



انتخابات دوره های ۱۵-۱۶-۱۷ مجلس شورای ملی - حکومت های احمد قوام ، ابراهیم حکیمی .. عبدالحسین هژیر - علی منصور ..

چنانچه درپیش اشاره شد، احمد قوام بحسب زمان روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۲۴ یمنی اواخر دوره ۱۴ پرغوغای مجلس شورای ملی که نفوذ و تضاد سیاست های خارجی با آثار شوم جنگ و هرج و مرج تمامی اطراف و اکناف کشور و هرزه درایی کمونیست های توده درهمین تهران و پایتخت کشور باوج افتضاح خود کشیده بود زمامدار شد ، نیروی اوهم نزدیکی بود که بکوشش و آمد و رفت بعضی ازکار گردانهای سیاسی با سفارت شوروی حاصل کرده بود و بالمازمه سران توده هم که حسرت حکومت برکشور را در دل داشتند همه وهمه احمد قوام را بصدارت رسانید .

ولی هنگامی که درمجلس ومیان نمایندگان اکثریت کار و ردیف و آمدنی شده مانطور که در سابق یادآور شد هلت دبیر شرقی سفارت انگلیس هم وسیله شادروان بهمد الاسلام بسران مجلس پیغام داد که شهرت مخالفت سفارت انگلیس با زمامداری قوام را تکذیب می نمائیم البته در جلسات خصوصی هم که با احمد قوام صحبت از رویه سیاسی او بمیان می

آمد که با مخالفت انگلیس و آمریکا چه خواهی کرد؟ او جواب میداد که شما بمن رای اعتماد بدهید و من از مخالفت آنان جلوگیری می‌کنم که انصافاً باین قول خود هم عمل کرد

چنانچه ژرژ الن سفیر کبیر آمریکا هم بزودی کار حمایت از احمد قوام را بجائی ساند که از روش سیاسی يك مأمور عالیرتبه خارجی دور بود و بالاخره هم بعد از دو سال خرابکاری تا پای ژرژ الن با فعالیت های بسیار از میان بریده نشد قوام السلطنه سمج هم که مدتها فقط و فقط بادو وزیر کار میکرد. دست از صندلی صدارت برنداشت یعنی اکثریتی که بنام نمایندگان حزب دموکرات ساخته و پرداخته بود تحلیل رفتند و اقلیت رشید مجلس ۱۵ با او بجنگ برخواستند تمام نیروهای فعاله آنروز کشور هم در رفع شر قوام همگام و کوشا بودند و صدها مقاله و نشریه و اعلامیه تنها بقلم اینجانب در تشریح افعال و اعمال آنها منتشر شد.

بالاخره قوام السلطنه هم از مخالفان خود انتقام گرفت و همه را يك بزندان افکند.

اما با آوردن سران توده در کابینه و بر روی کار انصافاً بشایستگی آبروی آنها را برد و برای همیشه طشت آنها از بام آزادیخواهی بزیر افتاد.

در کار نفت هم که قول مساعد داده بود و آن پذیرائی مفصل را هم در شوروی دیده بود کاری انجام نداد یعنی اوضاع و احوال زمانه هم برایش قدرتی باقی نگذاشت.

اما آنچه از تساوی اعمال او قابل گذشت نیست این بود که میتکر و پیشرو اخاذی و رشوه‌خواری هم احمد قوام بود و بارانش که بی پروا جواز صادرات حتی از مواد خوارو بار ضروری مردم را میدادند همچنین اجازه ورود اتوموبیل و غیره و پول میگرفتند و شاگردان این مکتب کار را به آن پایه رساندند که میتوان روی آن کتابها نوشت.

کار دیگر از هرج و مرج در کار اداری مملکت بود که هزاران پارچه فروش شرکت قماش دولتی و دیگر بنگاه‌های مستخدمین سرپائی را رتبه و مقام داد حتی قانون سازمان بعضی از وزارت خانه ها را هم ندیده گرفت و زیر پا انداخت که این کار در آن اوضاع بی پولی و بی‌کاری برای مملکت بسیار گران تمام شد.

بالاخره حکومت ۲۳ ماهه قوام پایان یافت و آقای ابراهیم حکیمی برای بار سوم و آخرین بار زمامدار کشور گشت و همکارانی خوشنام با خود آورد و خود بخود آرامشی در آذربایجان رنج دیده و دیگر نقاط فراهم شد مجلس ۱۶ هم نیز موجودیت یافت ولی دستجات سیاسی تازه نفس و دعاوی آنها مخصوصاً کار نفت و تعیین تکلیف قطعی آن نگذاشت و میسر نبود که دولت حکیمی بیش از شش ماه دوام بیاورد.

با چار روی اقدامات دامنه‌داری که برای زمامداری عبدالحسین هژیر پیش آمده بود که حتماً هم مردی دانا و توانا بود اما ناگفته نماند که هنوز استخوان و بنیان رزینی برای زمامداری آنروز نداشت بر سر کار آمد .

با آمدن هژیر بر سر کار که امکان و جرئت آنرا داشت تا قدمی در صلاح کار نرفت بردارد .

از طرفی در داخله مجلس هنوز دکتر مصدق در دل هوس زمامداری و در سر سودای علمداری داشت و نیز نفت برای میدان‌داری بسیار مناسب بود دارو دسته آقای سید ابوالقاسم کاشانی که خود مردی شجاع و رنج‌دیده تمقیب متفقین بود وعدهٔ محرومان از کار بر کنار هم دور و بر او جمع شده بودند .

در مجلس هم آقایان دکتر بقائی که با سمت استادی دانشگاه سرپرستی حزب زحمتکشان را هم داشت که آنروز مخصوصاً با محدودیت و شکست توده تکمیه گاهی شده بود اصولاً هم مردی شجاع می‌باشد نشریه درست کرد روزنامه انتقادی مؤثری بود همچنین حسین مکی که در حقیقت از میان مردم برخاسته و جاداشت بنام مردم سخن بگوید و هر یک از آنها اطراف‌یانی داشتند اندک اندک مجتمع شده پای علم دکتر مصدق ریاکار جمع گشته و همان نقطه ضعف هژیر که ضعف عظام بود بهانه کرده بر او تاختند و یک جلسه بی‌هیاهو و جنجال در مجلس باقی نگذاشتند که او از خود دفاعی کند . یعنی درست مدت پنجاه زمامداری او که از ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ شروع شد تمام وقتش بدفاع از حملات مخالفان بر گذار و مکرر تهدید بقتل شد که دسته نوساز فدائیان اسلام نیز برای ارباب زمامداران داشت ریشه میگرفت چنانچه قضیه قتل فجع احمد کسروی آنهم در دادگستری بدست سید حسن امامی از مظاهر فعالیت همین فدائیان اسلام و پیش قراول آنان بود که بعدها قتل هژیر در دوران وزارت درباریش همچنین قتل رزم آراء در مسجد شاه . تیراندازی و تهدید حسین علاء و نامه‌های تهدید آمیز منسوب به فدائیان اسلام خود داستانی دارد که در این اجمال نمی‌گنجد ولی جا دارد که نامی در ضمن عوامل روز ایران برد تا در فرصت مناسب داستان آنها از آغاز تا انجام که منتهی به مجازات قانونی سران و مؤثران آن دسته شد نوشته شود که خود نگارنده هم با آنان دو جلسه روبرو شده که یکی در دولا و دیگری در بریانک یعنی دو نقطه جنوب شرقی و جنوب غربی تهران اتفاق افتاد و مرا یک و تنها پذیرفتند که در انجمن چند تن جوانان ریشدار مسلح بودند و گفتگوئی بسیار جالب بمیان آمد که هر جلسه نزدیک سه ساعت طول کشید .

بنابر این هژیر که پنجاهم سخت را گذرانید و بالاخره پس از آن دیری نپایید که از پادر آمد . مطلقاً مجال کاری نیافت و روز ۲۹ آبان ماه ۱۳۲۷ جای خود را به آقای

محمد ساعد که مردی آرام و بردبار است داد که در حقیقت دومین و آخرین دوره زمامداری او بود گرچه در دوره اول هم یکبار ترمیمی در کابینه خود کرد تا بتواند حفظ تعادل مجلس ۱۴ را کرده باشد.

این دوره زمامداری محمد ساعد هم کمتر از پنجاه دوام کرد زیرا دار و دسته جمع و جور شده مصدق . کاشانی . بقائی . مکی و توابع و لواحق آن در مجلس و خارج یکه تاز شده . آمد و رفت نمایندگان نفت و پیشنهادات آنها نیز موجب این تزلزل دولتها شده و دستجات بالا اصلاح کار نفت را نصب العین خود قرار داده مردم خسته از دخالتهای بیگانگان مخصوصاً استفاده خارجی ها زیر کت نفت را بر انگیخت تا بحمايت مصدق رهاکار برخاسته و همه چیز مملکت کار نفت شده بود و بس.

کار انتخابات دوره ۱۷ و جریان آن نیز بصورتی در آمده بود که کار فعالیت انتخاباتی بصف آرائی جنگ و جدال کشیده بمرز تکفیر سیاسی و تهدید انجامید و با اینکه اینجانب در آن هنگام دچار بیماری شده از شهرداری بخانه رفته و افتاده بودم چند تن هوسناك شتابزده خود را داخل کارزار کرده فرماندار تهران را هم تحت تأثیر قرار داد جار و جنجالی راه انداختند که بالاخره روانشاد سید محمد صادق طباطبائی از ریاست انجمن انتخابات کناره گیری کرد و انتخابات را هم ابطال کرد و در انتخابات بعدی که همین عیب جویان به آراه منتخبین اعتراض داشتند و برای آنها دشوار بود که دولت آبادی با هزاران سابقه تناسبی و خدمات اجتماعی چرا چهل هزار رأی داشته و در صندوق لواسان و قصران که همه از دوستان صمیمی او بوده و هستند چند هزار رأی داشته است و آنرا ابطال کردند .

بعد از مدتی کوتاه همان انتخابات را تجدید و خود انتخاب شدند که البته برای دکتر محمد مصدق ریاکار و کاشانی یا دکتر بقائی و مکی میشد موقع و محلی قائل شد ولی در آن انتخابات حسین فاطمی ، زهری و دیگر افراد کم شهرت را هریک با هفتاد هشتاد هزار رأی بنام نماینده تهران بمجلس آوردند جای تردید هم نبود و لابد همه آن رأی هارا مردم داده بودند .

بالاخره در این انتخابات هم فعالیت دار و دسته ما کم نبود ولی با زمامداری علی منصور که آنهم دو ماه و بیست روز بیشتر طول نکشید با حمایت سر لشکر زاهدی که آنوقت وزیر کشور بود کار جرح و تعدیل صندوقها باینجا کشید که همه آن آقایان را به نمایندگی تهران پذیرفتند و در لیست ما هم آنقدر زیر و زبر کردند تا جایی برای سید محمد صادق و جمال امامی و فرود باقی گذارده مابقی را بِنفع آقایان یا ابطال چندین صندوق که هر چه بود سر و ته يك کرباس بودند رانده و آقای علی منصور توانست چند صباحی برای آخرین

بار نخست وزیر شود و جای خود را روز ششم تیرماه ۱۳۲۹ بسپهد رزم آراء داد .
زیرا اوضاع آشفته روز ایجاب میکرد که مردی توانا که آزرمان در لباس يك نظامی تصور میشد بر سر کار آید. رزم آراء مردی بود توانا ، خونسرد ، جدی دارای عواطف متضاد - که با این جانب هم از دیرگاه دوستی داشت و در دوران شهرداری این جانب که نزدیک بهمان زمان بود او هم رئیس مقتدر و مدبر ستاد ارتش بود همکاری نزدیک داشتیم و با روانشاد یوسف شکرایی که رئیس تشریفات دربار و از خدومهگذاران صدیق شاهنشاه آریامهر میبود جلسات مرتب داشتیم و در جریان حساس آن روز همکاری می نمودیم .

در آن روزها اینجانب در شهرداری تهران بعلمت کسالت مزاج در خانه بستری و دوران نقاهت طولانی را که بالاخره هم به جراحی آپاندیس منتهی گشت میگذراندم و رزم آراء تمام روزهای جمعه صبح زود در شمیران خیابان زعفرانیه باغ تاج بخش مرا عیادت میکرد. يك روز صبح آمد که من فردا کابینه خود را حضور شاهنشاه معرفی خواهم کرد و شما را بنام وزیر کشور معرفی میکنم لذا فردا صبح لباس پوشیده تا باتفاق برای معرفی کابینه برویم در صورتیکه بخیمه های مرا هنوز برنداشته بودند و امکان پوشیدن لباس و حرکت نبود .

لذا جواب دادم که مرا معاف دارید او اصرار کرد و بالاخره گفت که من وزیر کشور حتی کفیل هم معرفی نخواهم کرد تا حال شما بهبود یابد چنانچه تنها آقای دکتر نصر را بمعاضدت معرفی نمود .

اما من دوستانه باو گفتم که در اینموقع حساس زمامداری شما که مردی نظامی و دارای عرق فرماندهی و فرمان بری دارید زمامداری مملکت دشوار است و میترسم حیات خود را روی این کار بگذارید در صورتیکه ریاست ستاد ارتش کاری است مؤثر و اقدار معنوی دارد .

البته جواب داد که شما مطمئن باشید آنقدر نرمی و مدارا خواهم کرد که همه امور با تدبیر اصلاح شود .
بقیه دارد

